

حافظ و عقلانیت

محمد ایرانفر - گرگان

اسلاف حافظ نظیر سنائی، خاقانی، عطار و مولانا با فیلسوفانی چون ارسطو، افلاطون و ابن‌سینا برخوردی خشن و ناموجه داشته‌اند. از جمله خاقانی می‌گوید:

قفل اسطوره‌ی ارسطو را بر در احسن الملل منهید
و فریدالدین عطار هم در ذمّ عقل و فلسفه سروده است:
عقل در راه عشق نابیناست عاقلی کار بوعلی‌سیناست
و مولانا هم گفته است:

بی‌ذوق آن جایی که او در ماجرا و گفت‌وگو
هر لحظه گرمی می‌کند با بوعلی و بوالعلا
حال آن‌که حافظ با روحیه‌ی مدارا منشانه اما با زبان ایهام و طنز و تعریض با قضیه‌ی فلسفه و عقلایی چون ابن‌سینا برخورد کرده می‌گوید:

دی گفت طیب از سر حسرت چو مرا دید
چنان‌که مقاله‌ی مندرج در **حافظ** شماره‌ی هم آمده است، حافظ در این بیت با زبانی ایهام‌آلود نام دو کتاب طبی و پرحکمت ابن‌سینا را نام برده، مدعی می‌شود که آثار ابن‌سینا شافی دردها و آلام بشری نیست.
در منظومه‌ی فکری حافظ، اغتنام فرصت و خوشباشی - هدونیسیم - جایگاهی بالاتر از تفکر و تدبیر فلسفی دارد. او می‌گوید: دانایان در کشف معمای حیات ناتوانند.
مفتاح مشکلات آفرینش چیزی جز جام می‌خوشگوار نیست آن هم می‌ی که عقل را مست و از سرزمین هستی روانه سازد:

- خوش‌تر از فکر می‌ی و جام چه خواهد بودن
تا ببینم که سرانجام چه خواهد بودن
- سحرگاهان که مخمور شبانه
گرفتم باده با چنگ و چغانه

□ شاه شوریده‌سران خوان من بی‌سامان را
زان‌که در کم‌خردی از همه عالم بیشم
آن‌گونه که از مفهوم و منطوق بیت مستفاد می‌شود، بنا به اقرار صریح حافظ، مشارالیه از کم‌خردترین آحاد بشری در کره‌ی ارض است.
چند دهه بعد از فوت جسمانی حافظ، شخصیت ارزنده‌ای به نام محمد گلندام که به جامع دیوان حافظ شهرت دارد، در مقدمه‌ی بسیار زیبا و گرانبه خود بر دیوان حضرت حافظ، چنین نگاشته است: «... اما به واسطه‌ی محافظت درس قرآن، و ملازمت بر تقوی و احسان و بحث کشف و مفتاح، و مطالعه‌ی مطالع و مصباح، و تحصیل قوانین ادب و تجسس دواوین عرب، به جمع اشتات غزلیات نپرداخت و به تدوین و اثبات ابیات مشغول نشد...»^۱

با توجه به عبارت فوق آیا حافظ شخصی کم‌خرد بوده است، آیا این سخن از روی تواضع بیان گردیده است. به نظر بنده از آن جایی که حافظ در سلک فرقه‌ی ملامتیه بوده - فرقه‌ای که شهرت‌طلبی را آفت تلقی می‌کرده است - حافظ نیز برای خریدن ملامت خلق، خود را کم‌خرد جلوه داده است. از سویی دگر شاید نظر خود حافظ از خرد، خرد فلسفی یا عقل یونانی بوده باشد که کمیت حافظ در آن لنگ می‌زده است و اما از دیدگاه کلامی حافظ اشعری مذهب بوده، و طبعاً مُرادش از عقل و خرد و مترادفات آن، همان عقل مطبوع (غریزی) بوده است که در تقابل با عقل مسموع (شنیداری) قرار می‌گیرد.

برخورد حافظ با فلاسفه و عقلای علوم عقلی بسیار لطیف و با زبان طنز و تعریض و خالی از هتاک و بی‌ادبی بوده است. چنان‌که در همین مجله‌ی **حافظ** (شماره‌ی ص) در خصوص اشاره‌ی حافظ به دو کتاب قانون و شافی ابن‌سینا آمده است،

- نهادم عقل را ره توشه از می
 ز شهر هستی‌اش کردم روانه
 حافظ در تعارض عقل با عشق ابیات فخمی سروده که به
 ذکر چند نمونه‌ی مهم، بسنده می‌کنم:

- دل چو از پیر خرد نقل معانی می‌کرد
 عشق می‌گفت به شرح آن چه بر او مشکل بود

- عاقلان نقطه‌ی پرگار وجودند ولی
 عشق داند که داین دایره سرگردانند

- حریم عشق را درگه بسی بالاتر از عقل است
 کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد

- قیاس کردم و تدبیر عقل در ره عشق
 چو شبنمی است که بر بحر می‌کشد رقمی

- گرد دیوانگان عشق مگرد
 که به عقل عقيله مشهوری
 در شاهد آخر چنان که می‌بینید حافظ عقل را عقيله یعنی
 موجودی مزاحم و گرفتارکننده می‌پندارد.

با رجوع به فرهنگ واژه‌نمای حافظ، کلمه‌ی عقل و خرد و مترادفات آن بیش از صد و هفتاد بار بسامد داشته‌اند. در اکثر این واژگان حافظ به عقل مسموع (فلسفی) پورش برده و آن را به کلی قاصر از درک کارگاه هستی و نظام آفرینش دانسته است، از جمله:

- بس بگشتم که بیرسم سبب درد فراق
 مفتی عقل در این مسأله لایعقل بود

- در کارخانه‌ای که ره علم و عقل نیست
 وهم ضعیف رای، فضولی چرا کند؟

نکته‌ی قابل ذکر در این جاست که افکار متعارض و پارادوکسی حافظ را درباره‌ی عقل نمی‌توان از نظر دور داشت، چرا که حافظ گاهی هم از عقل فلسفی تعریف کرده است و آن را مستشار مؤتمن لقب داده است:

- مشورت با عقل کردم، گفت حافظ می‌بنوش
 ساقیا می‌ده به قول مستشار مؤتمن

- صراحی‌ی و حریفی گرت به چنگ افتد
 به عقل نوش که ایام فتنه‌انگیزست

در تناقض با بیت اول، با عقل فلسفی به مخالفت برخاسته، می‌گوید:

ما را ز منع عقل مترسان و می بیار
 کان شحنة در ولایت ما هیچ کاره نیست
 حافظ تحت تاثیر اندیشه‌ی خیام گاهی نظیر سخن او، اظهارنظر کرده، می‌گوید:

به چشم عقل در این رهگذار پُر آشوب
 جهان و کار جهان بی‌ثبات و بی‌محل است
 صرف‌نظر از این مقوله از دید حافظ، خرد سالکی است خام
 و بی‌تجربه، که می‌لعل آن را پخته کرده، به تکامل می‌رساند،
 خردی که مجانین عشق را به بند می‌کشید، به بوی زلف
 معشوق ناگهان از خود بی‌خود و دیوانه می‌شود:

- این خرد خام به میخانه بر
 تا می‌لعل آوردش خون به جوش

- خرد که قید مجانین عشق می‌فرمود
 به بوی سنبل زلف تو گشت دیوانه
 این نکته را نباید فراموش کرد که خواجه حافظ، به علوم
 نقلی و عقلی زمانه‌ی خود اشراف داشته، و در جای‌جای غزلیات
 خود به این مسأله اشاره کرده است:

- کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب
 تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

- حافظ اگرچه در سخن خازن گنج حکمت است
 از غم روزگار دون، طبع سخن‌گزار کوه؟
 او همین اندیشه‌مندی را باعث ناسازگاری روزگار با دانایان
 تلقی کرده، به زبان شکوه می‌گوید:

- فلک به مردم نادان دهد زمام مراد
 تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس

- دفتر دانش ما جمله بشوید به می
 که فلک دیدم و در کین من دانا بود
 به نظر می‌رسد که حافظ گاهی قصد آن را داشته به
 خرد فلسفی توجه و امعان‌نظر داشته باشد، ولی یک نیروی
 محرکه‌ی بازدارنده او را از این کار منصرف می‌کرده است:

- ورای طاعت دیوانگان ز ما مطلب
 که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست
 از نظر حافظ خاستگاه اندیشه در عالم ناسوت، دل انسان و
 در ماورای طبیعت، عالم ملکوت است.

مسلمانان مرا وقتی دلی بود
 که با وی گفتنی گر مشکلی بود

به گردابی چو می افتادم از غم
به تدیرش امید ساحلی بود
گر به نزهتگاه ارواح بَرَد بوی تو باد
عقل و جان - گوهر هستی - به نثار افشانند

شیوهی اندیشیدن حافظ از منظر یک عالم فلسفه

دکتر محمود هومن در کتاب حافظ در بخش «حافظ چه می‌گوید» می‌نویسد:

«حافظ فیلسوف بوده است. دلایل این حکم اشاراتی است که در گفته‌های خود او به یادگار مانده است:
- چیست این سقف بلند ساده‌ی بسیار نقش
زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست
اگر کسی به هفت طبقه بودن آسمان معتقد باشد، هرگز
چنین پرسشی نخواهد کرد.

- آن که بر نقش زد این دایره‌ی مینایی
نیست معلوم که در گردش پرگار چه کرد؟
تنها کسی می‌تواند چنین ایرادی را وارد آورد که هیچ یک
از توضیحات و چگونگی ساختمان آسمان را باور نداشته باشد.
- عارفی کو که کند فهم زبان سوسن
تا بپرسد که چرا رفت و چرا باز آمد؟
کسی که به دستوری بودن رفتن و باز آمدن موجودات شک
نداشته باشد، هرگز چنین پرسشی نخواهد کرد.
- عیان نشد که چرا آمدم، کجا بودم؟

دریغ و درد که غافل ز کار خویشتم
کسی که به «ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون» عقیده
داشته باشد، هرگز چنین افسوسی نخواهد خورد.
- وجود ما معمایی است حافظ

که تحقیقش فسون است و فسانه
کسی که هستی انسان را معمایی تحقیق‌ناپذیر بشناسد،
بی‌شک به توضیحات این موضوع نیز عقیده نخواهد داشت.

- پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت
آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد
کسی که جرأت گفتن چنین سخنی را دارد، نمی‌تواند
درستی نظام عالم را باور داشته باشد.

- جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است
هزار بار من این نکته، کرده‌ام تحقیق

این بیت معنای بیت پیشین را تأیید می‌کند.
- سبب مپرس که چرخ از چه سِغله پرور شد
که کام‌بخشی او را بهانه بی‌سببی است
چنان که دیده می‌شود ابیات بالا متضمن شک و اعجاب‌اند
و در پرتو آن‌ها می‌توان به آغاز فلسفی اندیشیدن حافظ پی برد.
چنان که ارسطو می‌گوید: «اعجاب است که اولین اندیشندگان
و هم‌چنین مردم امروز را به بحث‌های فلسفی کشانده است.»^۲
استنباط بنده این است که حافظ گهگاهی فلسفی
می‌اندیشیده، ولی فیلسوف نبوده است. حافظ از آن جایی که
خصیصه‌ی زندگی اوست، به همه گونه موضوع می‌اندیشیده،
و بر حسب آن موضوعات غزلیات عارفانه، عاشقانه، مدحی،
سیاست‌مآبانه و غیره می‌سروده است.

- حافظم در مجلس دردی کشم در محفلی
بنگر این شوخی که چون با خلق صنعت می‌کنم
در بیت فوق حافظ صراحتاً اقرار می‌کند که صنعتکار ماهری
است و می‌تواند همه را سر کار بگذارد.

- نیست در دایره یک نقطه خلاف از کم و بیش
که من این مسأله بی‌چون و چرا می‌بینم
در این بیت مشاهده می‌شود که حافظ بر خلاف نظر دکتر
هومن، نظام هستی را بسیار متقن و بدون نقص می‌بیند. ثانیاً،
در بیت فوق اصطلاحات ریاضی، فلسفی دایره، نقطه، مسأله،
خلاف (برهان خلف) و چون و چرا به کار گرفته شده است.
آیا طرح این اصطلاحات دال بر این است که حافظ
ریاضی‌دان بوده است.

حافظ در بسیاری موارد در غزلیات خود از اصطلاحات
نجومی هم بهره جسته است. همان کاری را که پیشینیان
او نظیر انوری، خاقانی و نظامی و غیره می‌کرده‌اند. آیا این
بهره‌گیری از اصطلاحات نجومی ثابت می‌کند که اینان و حافظ
مانند خواجه نصیر طوسی یک منجم درست و حسابی بوده‌اند؟
جواب منفی است.

- بیا که تو به ز لعل نگار و خنده‌ی جام
تصوری‌ست که عقلش نمی‌کند تصدیق
می‌بینیم که حافظ در این بیت دو اصطلاح علم منطق
یعنی تصور و تصدیق را هم به کار گرفته است. آیا این دلیل
می‌شود که حافظ مانند یک عالم منطقی است؟ خیر، حافظ بنا
به معلومات دایرة‌المعارفی عصر خود از هر علمی طرفی بسته

